



جنبش وال استریت؛ پایان سرمایه‌داری؟

گفتاری از دکتر مسعود درخشان

آبان ۹۰

جنبش عدالتخواه دانشجویی

یکی از مسائل بسیار مهمی که به عهده علما و فقها و روحانیت است، مقابله جدی با دو فرهنگ ظالمانه و منحط اقتصادی شرق و غرب و مبارزه با سیاستهای اقتصاد سرمایه داری و اشتراکی در جامعه است، هرچند که این بلیه دامنگیر همه ملت‌های جهان گردیده است و عملاً بردگی جدیدی بر همه ملت‌ها تحمیل شده و اکثریت جوامع بشری در زندگی روزمره خود به اربابان زر و زور پیوند خورده‌اند و حق تصمیم‌گیری در مسائل اقتصاد جهان از آنان سلب شده است و علی‌رغم منابع سرشار طبیعت و سرزمینهای حاصلخیز جهان و آبها و دریاها و جنگل‌ها و ذخایر، به فقر و درماندگی گرفتار آمده‌اند و کمونیستها و زراندوزان و سرمایه داران با ایجاد روابط گرم با جهان‌خواران، حق حیات و ابتکار عمل را از عامه مردم سلب کرده‌اند و با ایجاد مراکز انحصاری و چند ملیتی، عملاً نبض اقتصاد جهان را در دست گرفته و همه راههای صدور و استخراج و توزیع و عرضه و تقاضا و حتی نرخ گذاری و بانکداری را به خود منتهی نموده‌اند و با القای تفکرات و تحقیقات خود ساخته، به توده‌های محروم باورانده‌اند که باید تحت نفوذ ما زندگی کرده و آلا راهی برای ادامه حیات پابره‌نه‌ها، جز تن دادن به فقر باقی نمانده است و این مقتضای خلقت و جامعه انسانی است که اکثریت قریب به اتفاق گرسنگان در حسرت یک لقمه نان بسوزند و بمیرند و گروهی اندک هم از پرخوری و اسراف و تعیش‌ها جانشان به لب آید. به هر حال این مصیبتی است که جهان‌خواران بر بشریت تحمیل کرده‌اند و کشورهای اسلامی به واسطه ضعف مدیریت‌ها و وابستگی، به وضعیت آسفار گرفتار شده‌اند که این به عهده علمای اسلام و محققین و کارشناسان اسلامی است که برای جایگزین کردن سیستم ناصحیح اقتصاد حاکم بر جهان اسلام، طرح‌ها و برنامه‌های سازنده و دربرگیرنده منافع محرومین و پابره‌نه‌ها را ارائه دهند و جهان مستضعفین و مسلمین را از تنگنا و فقر معیشت به درآورند.

امام روح‌الله: ۲/۱/۶۸

www.edalatkhahi.ir

موضوع بحث، وضعیت فعلی بحران در آمریکا است و باید پرسید این بحران به چه میزان برای نظام سرمایه داری زنگ خطر می باشد. در زمینه ویژگی این بحران می توان گفت این بحران در واقع بحران بدهی هاست؛ بدهی دولت آمریکا همان حجم استقراض دولت فدرال است که از طریق انتشار اوراق قرضه دولتی توسط وزارت خزانه داری آمریکا بوجود می آید.

هدف از انتشار این اوراق قرضه، تامین کسری بودجه سالیانه آمریکا بوده و حجم این بدهی ها به صورت انباشته به شدت در حال افزایش است. از سال ۲۰۰۳ میلادی حجم این بدهی ها سالیانه ۵۰۰ میلیارد دلار افزایش می یافت که نشان می دهد هر سال دولت آمریکا با کسری بودجه مواجه بوده است. این موضوع تا سال ۲۰۰۸ میلادی یعنی سالی که بحران مالی آمریکا اتفاق افتاد، ادامه داشته که در این سال بدهی این کشور به یک تریلیون دلار رسید. در سال بعد از آن یعنی سال ۲۰۰۹ بدهی این کشور به ۱۲ تریلیون دلار رسید و در سال ۲۰۱۰ به ۱۷ تریلیون دلار افزایش یافت. میزان حجم انباشته شده این بدهی ها تا ابتدای شهریور ماه امسال به مبلغ ۱۴۳ تریلیون دلار افزایش یافت که در صورتی که تولید ناخالص آمریکا حدود ۱۵ تریلیون دلار در نظر بگیریم، این میزان بدهی حدود ۹۷ درصد تولید ناخالص داخلی آمریکا را تشکیل می دهد.

رییس جمهور آمریکا گفته است: مهم نیست که برخی موسسات چه بگویند ما همواره کشوری با بالاترین رتبه اعتباری بوده و خواهیم بود. با این نوع برخورد با مسایل به نظر نمی رسد نظام سیاسی آمریکا بتواند بحران را حل کند.

در همین رابطه باید گفت آمریکا در عین حال هم بزرگترین تولید کننده دنیا و هم بزرگترین بدهکار جهان است. سوال این است که چه راهکارهایی برای حل این مسئله وجود دارد؟ در پاسخ باید گفت تقریباً هیچ راهکاری برای حل بحران بدهی در آمریکا وجود ندارد. نه تنها راه حلی وجود ندارد بلکه باید گفت هیچ راه حلی هم برای کم کردن

این میزان بدهی در آمریکا وجود ندارد. با توجه به این موضوعات است که شرکت S&P در مرداد ماه امسال تصمیم گرفت رتبه اعتباری آمریکا را کاهش دهد. دلیل این کاهش رتبه اعتباری هم این بود که نه در سیاست های مالی آمریکا تصمیمی برای کاهش این بدهی وجود دارد و نه در بین سیاستمداران دو حزب آمریکا توافقی عمومی برای حل این بحران شکل گرفته است.

نکته جالب اینجاست که این شرکت پیش بینی کرده بدهی آمریکا در سال ۲۰۲۰ به بالای ۲۰ تریلیون دلار خواهد رسید و این در صورتی است که دولت آمریکا تصمیم بگیرد بدهی آمریکا را کاهش بدهد.

نکته دیگری که باید به آن پرداخته شود موضع گیری رییس جمهور آمریکا در این باره است. موضع گیری اواما در برابر این موضوع بسیار جالب بوده و اصلاً همخوانی با صحبت های قبلی دولتمردان آمریکا ندارد و هیچ سنخیتی هم با نظریات کشوری که ادعا می کند کار کارشناسی بر روی مسایل مختلف انجام می دهد، ندارد. رییس جمهور آمریکا گفته است: مهم نیست که برخی موسسات چه بگویند ما همواره کشوری با بالاترین

نظام سرمایه داری یک نوع شیوه زندگی است اگر به مبانی آن توجه نکنیم، ظاهر آن خدشه ناپذیر خواهد بود. انسان به دنبال سود است که در نظام سرمایه داری به عنوان یکی از اصول اساسی پذیرفته شده است که این موضوع در همه ادیان است اما شیوه آن مهم است که در سرمایه داری گفته می شود از هر طریقی که ممکن شد. این دقت های نظری هستند که مشخص می کند مبنای نظام سرمایه داری چیست.

در نظام سرمایه داری اصل تکاثر سرمایه است نه مردم

مدیران و دولتمردان در نظام سرمایه داری شیوه زندگی مردم را به نحوی شکل می دهند که اساس تکاثر سرمایه باشد. انسان در چارچوب این سیستم تعریف می شود. اگر نقشی در این تکاثر سرمایه داشته باشید جایگاه و حقوق شما رشد خواهد کرد تا جایی که رییس جمهور آمریکا می شوید. شرکت های بزرگ آمریکایی اصلی ترین تامین کننده های مالی انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا هستند و این شرکت ها کسانی را انتخاب می کنند که بتواند این فرآیند را تسهیل کنند و پشتیبان این نظام باشد.

هر نظامی به نام غیر خدا حکومت کند، دچار فروپاشی می شود

باید گفت چیزی به عنوان فرو پاشی اندیشه های سرمایه داری نداریم و بنده با تاکید می گویم هر نظامی به نام هرکسی الا خدا حکومت کند دچار فروپاشی خواهد شد. اندیشه های شیطانی هم همیشه وجود داشته است و خواهد داشت. فروپاشی سرمایه داری اتفاق نمی افتد زیرا این نظام به شدت با حس شیطانی انسان همخوانی دارد و انسان ها دنباله آن خواهند بود.

برخی می گویند همه رشد کردند چرا ما رشد نمی کنیم. ۳۰ سال است از اقتصاد اسلامی حرف زده اید و کار ما به اینجا کشیده است که اختلاس ۳۰۰۰ میلیاردی را شاهد هستیم، در جواب باید گفت ۳۰ سال است گفته ایم این نظام بانکی اشکال دارد و غیر اسلامی است و چون به نام اسلام است کار را خراب کرده است. همان سرمایه داری را دارید به اسم اسلام به خورد مردم می دهید.

جایگزین سرمایه داری از ایران شکل می گیرد

فروپاشی نظام سرمایه داری که می گویند اتفاق نخواهد افتاد. اما باید پرسید جایگزین این نظام چیست؟ جایگزین این نظام بر مبنای الهی خواهد بود. جایگزین این نظام با مبانی اسلامی اگر بخواهد شکل بگیرد فقط و فقط در نظام جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. فقط باید گفت این نظام در ایران و در دانشکده های اقتصاد این کشور است. شما می گویند پس حوزه چی؟ من می گویم اول باید در دانشکده های اقتصاد شکل بگیرد. ما در ابتدا حوزه ها را به اندیشه های فریدمن و ادام اسمیت مجهز کردیم بعد گفتیم حالا بسازید که این موضوع شدنی نیست. درد را ما ایجاد کردیم و باید حال خود هم دوا کنیم.

ساختن نظام جایگزین توسط شما دانشجویان انجام خواهد شد و شما نباید بگویید دیگری انجام خواهد داد اگر بسم الله الرحمن الرحیم را درست بگویید من به شما می گویم می توانید.

که نشان دهم، خودشان هم از کلمه سرمایه داری استفاده می کنند. نکته دیگری هم که باید به آن توجه کرد اذعان مردم آمریکاست که می گویند جنبش آنها تحت تاثیر میدان التحریر مصر است و باید گفت نظام استعماری که سالیان سال، مصر را تحت سلطه خود قرار داده بود، حال مردم همان کشور استعمار زده، الهام بخش جنبش وال استریت شده اند.

باید پرسید چند کتاب درباره بحران مالی در کشور ما در این ۳ سال نوشته شده است. در همین مجله پژوهش های اقتصادی دانشگاه علامه اعلام کرده ایم که تمام مقالات انتقادی درباره نظام سرمایه داری را چاپ می کنیم اما یک مقاله هم برای ما ارسال نشده است. یعنی اساتید ما و همکاران بنده در این زمینه کم کاری کرده اند.

یکی از دانشجویان از دکتر درخشان پرسید: موضوع بدهی هایی که در این کشور ها وجود دارد چطور می تواند بحران سازی کند؟

وی در پاسخ به این سوال گفت: یک تاجر بزرگ می تواند بدهی داشته باشد ولی با گردش مالی زیاد می تواند کارا عمل کند. در بازارهای اعتباری خود گردش مالی باعث رشد می شود، اما باید گفت سالیان سال است که اقتصاد آمریکا معروف به مصرف کننده بوده است تا تولید کننده. مسئله دوم آن که این سیستم تا جایی که اعتماد جهانی به آن وجود داشته باشد می تواند کار کند. اما اگر بحران داخلی در این کشور به وجود بیاید همان طور که در سال ۲۰۰۸ اتفاق افتاد و هم اکنون هم که اعتماد عمومی به این کشور وجود نداشته، پس این بدهی ها برای آمریکا بحران ساز شده است. اروپا هم با این موضوع مواجه شده است. نسخه ای که برای اروپا چیده اند هم همان ریاضت اقتصادی است که نه تنها به نتیجه نرسیده بلکه بحران در این قاره در حال افزایش هم می باشد. یعنی بعد از یونان، بحران به ایرلند، پرتغال و ایتالیا هم خواهد رسید.

در تمام این سال ها اروپا به دنبال رو آمریکا تبدیل شده است، در همین زمینه باید گفت اگر آمریکا سرما بخورد اروپا تب خواهد کرد، حال که آمریکا که بزرگترین تکیه گاه سرمایه داری است با بیماری سختی مواجه شده است باید دید در اروپا چه اتفاقی خواهد افتاد. این بحران یک حرکت و ناآرامی اجتماعی است که آثار و ضربات فراوانی برای نظام سرمایه داری دارد.

مردم به دنبال جایگزین سرمایه داری هستند

یکی دیگر از دانشجویان در سوالی پرسید: فروپاشی سرمایه داری به چه معنایی می تواند باشد؟

دکتر درخشان در پاسخ به این سوال گفت: فروپاشی نظام سرمایه داری مانند فروپاشی کمونیسم نیست. باید گفت نظام سیاسی شوروی سابق فرو ریخت، اما تفکر و اندیشه مارکسیستی هنوز هست زیرا این یک نوع تفکر است که نمی توان آن را از بین برد. اگر سرمایه داری را به عنوان یک تفکر در نظر بگیریم هیچ گاه از بین نمی رود اما ممکن است ترتیبات نهادی و نظامات اداری آن از بین برود. در همین دو سال گذشته فروش کتاب های مارکسیستی به شدت افزایش یافته است. مردم به دنبال الگوی جایگزین هستند.

رتبه اعتباری بوده و خواهیم بود. با این نوع برخورد با مسایل به نظر نمی رسد نظام سیاسی امریکا بتواند بحران را حل کند.

بی برنامه‌گی دولتمردان آمریکا برای حل بحران

در حال حاضر باید پرسید راهکارهای توصیه شده برای این بحران از سوی دولتمردان آمریکا چه بوده است. در مجموع می توان گفت این راهکارها در تناقض با یکدیگر هستند. ۱- کاهش هزینه های دولتی به شرط عدم کاهش مصرف خانوار؛ ۲- افزایش مالیات به شرط عدم کاهش سرمایه گذاری بنگاه ها؛ ۳- برنامه های مقابله با بیکاری. دولت آمریکا در حال حاضر با بی برنامه‌گی کامل مواجه است. آخرین برنامه حزب حاکم آمریکا در کنگره با رای منفی نمایندگان مواجه شد.

همین حرف که بگذارید اقتصاد کار خودش را انجام دهد، کاری کرد که در سال ۲۰۰۸ بحران مالی جهان را فرا گرفت.

بحران کنونی آینده جهان را تهدید می کند و باید گفت آینده روشنی هم برای آن نمی توان متصور بود. حال باید دید این بحران از کجا نشأت گرفته است. یکی از دلایل شکل گیری این بحران، ساختار نظام اقتصادی آمریکا بوده و دلیل دیگر آن بحران مالی سال ۲۰۰۸ می باشد.

نکته جالب توجه آن است که در بحران سال ۲۰۰۸ که ارتباط زیادی با این بحران دارد، باید گفت اقتصاددانان در سال ۲۰۰۵ میلادی هشدارهای جدی به مقامات سیاسی آمریکا دادند که بحران بزرگی در کمین است. این اقتصاددانان در هشدارهای خود گفتند حساب مسکن شکل گرفته در آمریکا در حال ترکیدن است و ابزارهای مالی که در بورس آمریکا وجود دارد جهان را به سمت یک بحران خواهد برد.

اما جرج بوش رئیس جمهور وقت آمریکا، در پاسخ به هشدار اقتصاددانان در سال ۲۰۰۶ می گوید: اگر قیمت مسکن به شدت افزایش یابد آن گاه مردم برای خرید مسکن اقدام نخواهند کرد و همین امر موجب می شود مردم عادات مصرفی خود را تغییر دهند، بگذارید بازار به درستی کار خود را انجام دهند. بازار مسکن سیکل های رکود و تورم خود را دارد. همان حرف های ساده و اولیه علم اقتصاد را زده است.

تکرار حرف های رئیس جمهور آمریکا توسط برخی اقتصاددانان وطنی

حرفی که رئیس جمهور آمریکا در آن زمان گفته است همان حرفی است که برخی اقتصاددانان وطنی هم آن را به زبان می آورند و می گویند بگذار بشود، یکی از اصلی ترین قواعد نظام سرمایه داری است. همین حرف که بگذارید اقتصاد کار خودش را انجام دهد، کاری کرد که در سال ۲۰۰۸ بحران مالی جهان را فرا گرفت. همین بازارها در سال ۲۰۱۱ بحرانی را ایجاد کردند که ما هیچ آمیدی برای حل آن نداریم.

جنبش وال استریت، اعتراضی در حال گسترش

بحران فعلی یک بحران اجتماعی عظیم در آمریکا بوده و به شدت تحت تاثیر بحران مالی سال ۲۰۰۸ میلادی است. این بحران از ۱۷ سپتامبر (اواخر شهریور) در نیویورک شروع شده که حدود یک ماه از آن می گذرد و هم

اکنون ۹۰ شهر را در آمریکا و تعداد زیادی از شهرهای دنیا را درگیر کرده است و بنابراین این اعتراضات در حال گسترش است اما باید گفت تا کجا می‌تواند جلو برود.

مشکل اصلی اعتراضات در نیویورک این است که نه رهبری دارد و نه شخص و نظام خاصی را هدف قرار داده است و شعارهایی هم که می‌دهند هم تقریباً مبهم است. مثلاً شعارهایی که داده می‌شود از این قبیل است: پول از سیستم اقتصادی باید خارج شود. می‌دانیم این شعار نپخته و نابجا است. بنگاه‌ها و شرکت‌های چند ملیتی باید جمع‌گردند و مردم به جای این شرکت‌ها قرار بگیرند. گرفتن مالیات یک درصدی از کلیه معاملاتی که در بورس و فرابورس انجام می‌گیرد که این کار هم به دلیل پیچیدگی این معاملات غیر ممکن است. شعارهای این معترضان کاملاً نسنجیده بوده و هیچ یک، مبنای اقتصادی ندارد. می‌توان از این شواهد استفاده کرد و گفت یک سری از مردم عادی دست به اعتراض زده‌اند که به این افراد برچسب سوسیالیست بودن زده می‌شود که بعد از چند روز با گسترش اعتراضات دیدند این حرف‌ها راه به جایی نمی‌برد. این افراد از قشر متوسط جامعه بوده که درد و رنج را می‌فهمند و برای همین دست به اعتراض زده‌اند.

قطعا این بحران برای نظام سرمایه‌داری آثار جدی به همراه خواهد داشت که این موضوع به ذات این بحران برمی‌گردد و باید گفت در تمام بحران‌های گذشته اختلاف طبقاتی کاهش می‌یافته است ولی در بحران مالی سال ۲۰۰۸ این اتفاق نیفتاده و اختلاف طبقاتی کاهش نیافته است.

بحران در ذات نظام سرمایه‌داری شکل می‌گیرد

نگرانی اجتماعی که در این بحران وجود دارد این است که همه کوشش‌ها برای نجات سرمایه و بانک‌ها می‌باشد، زیرا این ذات نظام سرمایه‌داری است که در این نظام اصل بر حفظ و تراکم و تکاثر سرمایه است. مبنای سرمایه‌داری بر اساس سرمایه‌بوده و متفکران این نظام اعتقاد دارند اگر می‌خواهیم از این بحران خارج شویم باید سرمایه و بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ مالی را نجات داد. در این نظام معیارها و سنجش رشد و ارزش همه بر مبنای سرمایه است.

وقتی به این بحران می‌رسیم علمای این نظام می‌گویند که برای حل این بحران باید سرمایه نجات پیدا کند. ۸۰۰ میلیارد پوند در انگلستان به بانک‌ها کمک شده است. میزان کمک به این موسسات در کشورهای غربی مشخص نیست ولی باید گفت تریلیون‌ها دلارها به این شرکت‌ها کمک شده است. از سال ۲۰۰۸ تا کنون حقوق مدیران مالی شرکت‌ها تا حدود ۲۵ میلیون دلار افزایش یافته است، چون از این طریق می‌خواهند



مدیران مالی عالی را جذب کنند و مهم نیست که این در این بین چند کارگر اخراج شوند. در این سیستم صحبت کردن از عدالت اجتماعی بی‌معنا می‌باشد.

اعتماد به دولت‌ها و رسانه‌ها در این کشورها از بین رفته است

به نظر می‌رسد در جوامع این کشورها دو نکته اصلی از بین رفته است. از بین رفتن صلابت دولت مرکزی یکی از اصلی‌ترین ضربه‌هایی است که این بحران به نظام سرمایه‌داری زده است. شاهد مثال این موضوع می‌توان گفت ۵ روز لندن از دست نیروهای امنیتی خارج شده بود که نشان می‌دهد دولت در کنترل بحران ناتوان است آن هم به خاطر یک حرکت دانشجویی. در آمریکا هم می‌توان گفت اوپاما توان اجرای برای حل این بحران را ندارد. یکی دیگر هم اعتماد به رسانه‌ها در این کشورها از بین رفته است. زیرا می‌بیند رسانه‌ها کوچکترین مسایل در مناطق دیگر دنیا را منتشر می‌کنند، اما بزرگترین اتفاقات در این کشور را پوشش نمی‌دهند. این موضوعات در حال تغییر دادن ارزش‌های سرمایه‌داری است.

نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که واژه سرمایه‌داری به ادبیات این کشورها دوباره بازگشته است. در گذشته می‌گفتند سرمایه‌داری را کمونیست‌ها به کار می‌برند و هر کس این لفظ را به کار می‌برد به او می‌گفتند سوسیالیست. اما هم اکنون و در این بحران این واژه دوباره در ادبیات معترضان وجود دارد و خواستار حذف سرمایه‌داری در کشورهای خود هستند.

نفوذ سرمایه‌داری به جمهوری اسلامی

در این بحران عظیم هیچ کس مسئولیت رسیدگی به امور را ندارد و اعلام نشده است که چه کسی مسئول است و مردم نظام مالی را مسئول می‌دانند که درست است. وال استریت هم مظهر نظام مالی در آمریکا است. مردم ترتیبات این نظام، شیوه تفکر این نظام که در همین دانشکده هم رایج است، تفکری که رشد انسان را در گرو رشد سرمایه می‌داند، نهادها، نحوه ارزش‌افزینی را مسئول می‌دانند که خواستار تغییر آن هستند. سرمایه‌داری تا جایی پیش می‌رود که در همین اتوبان مدرس در تهران تابلویی می‌بینیم که روی آن نوشته شده است شخصیت شما نوع ساعتی است که به

دست دارید؛ این مسئله نشان می‌دهد سرمایه‌داری در جمهوری اسلامی ایران هم رسوخ کرده است. یعنی همه چیز را در خدمت سرمایه می‌دانند. این تفکر سرمایه‌داری است که مقصر بوده و مانند هوای مسمومی است که نمی‌دانیم وجود دارد و آن را استنشام می‌کنیم و دچار بیماری می‌شویم.

بنده برای آن که به اندیشه‌های کمونیستی

متهم نشوم در کتابی که درباره بحران مالی سال ۲۰۰۸ نوشتم، چند نقل قول را از بزرگان سرمایه‌داری آوردم

